



جواب سید به عظیمی

به دوست دیرین جناب آقای محمد نبی عظیمی با سلام.

در کومنت های فیسبوکی تان با حقارت و زخم زبان بمن الزام آورده اید که گویا من مقاله جنگ جلال آباد را از نام دوکتور علوم نظامی نسرین کتونا نگاشته ام که حقیقت ندارد. بایستی بگویم که من در زندگی نظامی ام از فرکسیونیسیم و سوگلی های، آن، جنگ و افتراق خانگی بشدت نفرت داشته و علیه آن رزمیده ام، اما جناب شما با شنعت و خزعبلات که شایسته ما نظامیان نیست به روی این هیچ مدان خنجر کشیده با بداهت بنیاد روابط گسسته را فرو ریختید. تقصیرات آغاز جنگ های کابل بنا بر اعترافات جناب عالی بدوش شماست اینجا نیز تهاجم را جناب شما آغاز کردید.

این قلم خودرا ناتوان نمی بیند که در ارایه پاسخ های نوشتاری طعن آمیز تمسخر انگذ نیش آلود مقابله بالمثل کند و کلمات خصمانه و موهن را در پاسخ بکار گیرد، اما در این کار فضیلتی نمی بیند و ادب را در بی ادبی جستجو نمیکند و همیشه جرعه صحبت را به ادب نوشیده است. اما اتهامات طاغان و ناروای شما مجبورم کرد تا از خود بدفاع بر خواسته از همین رو این چند سطر به به نگارش در آمد. .

1-- در باره جنگ جلال آباد لازم به تذکار میدانم که من سالهاست بدنبال جمع آوری آثار، ادبیات و خاطرات شرکت کننده گان و ارایه آنها به برگهای تاریخ البته بدن شعبده بازیها هستم. در واقع «جنگی که در تمهیدات دفاعی ان تمام شعبات شورای مرکزی حزب بویژه شعبه ما سهم فعال داشت و من در جریان تمهیدات با چند عضو شعبه ام بشمول افسران قرارگاه قوماندانی اعلی، در جریان حملات جهادگران در نزدیکی های جلال آباد با سه نفر افسران معیتی ام بشدت زخمی گردیدیم و منبعث از آن آسیب های جنگ تا حال پیکرم فرسوده ام را آسیب میزند» از همین رو هم مسله جنگ جلال آباد با دلچسپی های فکری ام پیوند خورده است، این مسله شاید این شبهه را نزد شما آفریده است که گویا من مقاله ی آن بانو را نگاشته ام. صریحا بیان میدارم که آن مقاله از این قلم نبوده و فقط آنرا در سایت وزین آریایی خوانده و از آن برای کار بعدی خود کاپی برداشته و آنرا بیک دوست نظامی ام که در نگاشتن تجربیاتش از جنگ جلال آباد مصروف است بعنوان مواد کمکی فرستاده ام. شما با مراجعه به سایت آریایی مبرهن کنید که از کدام ایمیل بان آدرس فرستاده شده تا سیه روی شود هر که در آن غش باشد.

حال با نشر بخش سوم مقاله هویدا شد که نویسنده از آثار و منابع گوناگونی منجمله کتاب جنگهای کابل از این قلم استفاده کرده است و حال استفاده داکتر نسرین کتونا یا استفاده چند هفته قبل واشنگتن پوست یا دلچسپی محکمه بین المللی هاگ که خواسته بود آنرا بدست آورد بمن چه ربطی دارد.

2-- صریحا باید گفت که مقاله جنگ جلال آباد از قلم بانو نسرین کتونا دوکتور علوم نظامی که شاید از کمی و کاستی ها عاری نیست در مطابقت با منافع مردم، دولت و بازتاب شهادت قوتهای مسلح افغان و برزندگی فرماندهان ان در رهبری قطعات و در عین حال در ضدیت و مغایرت کامل با استراتژی های خصمانه ای اس ای القاعده و سلفی های جهاد گر نگاشته شده است. در واقع این خانم تابوی را که رسانه ها از دوران جنگ سرد تا کنون آنرا زیر خاکستر فراموشی ها کتمان کرده بودند با اشراق در هم شکسته و به تاریخ سپرده است، با این حال بایستی کار این خانم مورد حمایت و تقدیر وطن دوستان افغان قرار گیرد و برعکس گروههای جهاد گر و پادوهای آن شاید در شمانت و سماجت آن بر بخیزند. اما متاسفانه شماری بگونه ای نیابتی در تحقیر و حتی تجاوز کاذبانه بر حریم شخصی وی که «دور از کرامت و فضیلت انسانی است» که او را مجبور به دفاع از خود و مراجعه به محاکم اروپایی و جهانی کرده است، نقش مخرب و نا جوانمردانه ای ایفا کردند متاسفانه شما نیز در تبصره هایتان که ثبت است درفش این حقارت ها را به خانم نویسنده که بمنافع مردم افغانستان تمکین نموده و حد اقل بحیث یک بانو یک مادر با یستی مورد حرمت قرار می گرفت بر دوش بر افراشته اید.

3-- حال دیگر همه می دانند که من کسی، نیستم که به ریا کاری و حمله از عقب بر کسی یا حریفی کدام افتخار کاذبی بخواهم کمایی کنم، یا دستم در کیسه و کاسه کدام تبهکار جهاد گر، بند بوده و سوداگر وفاداری ها و وجدان خویش بوده باشم و یا با وزش هر بادی تغییر جهت داده گاه دست بوس این تبهکار و گاه استان بوس آن جنایت کار بوده باشم. صاف ساده در میدان نبرد ایستاده ام با نگاشتن کتاب جنگ های کابل با جاهلان بیدادگر در آویخته بوطن مردم و نسل های دموکراتیک با اندیشه قلم و سخنم وفادارمانده ام. ممکن نیست از این راه بربرگردم، نظریات و عقاید را پنهان کنم. اگر مقاله را می نوشتم صریحا ابراز میکردم که من انرا نگاشته ام.

4 -- الزامات ناروای دیگر تان را مسله «ترفع پشت میز و استحقاق» را به خود شما واپس بر میگردانم. جداً بیاد دارم در اواخر دهه چهل خورشیدی ما با هم همرتبه یعنی «بریدمان» بودیم حینیکه در سال ۵۴ و ۵۶ با موفقیت در دو کانکور سراسری اردو به تحصیلات به هند رفته و متعاقباً باز گشته بودم باز هم شما در تولى انطباط ترافیک نظامی که عده ای محدودی بان راه می یافت رتبه های مساوی «تورنی» داشتیم، اما من هرگز نتوانستم از سد سکندر قانون عبور و ستاره های اعزازی و امدادی را چون سوگلی ها به دوش زنم. تمام رتبه های نظامی ام روند کند نوبتی اما افتخار آمیز را سپری کرده است. ولی جناب شما از همان رتبه تورنی، کوره راههای سی ساله را یک شبه طی نموده، من در حالیکه دگرمن بودم شما به تیغه ستر جنرالی رسیده بودید. زهی بی لیاقتی و زهی لیاقت. اینجا جمله ای از آن نویسنده ی نامبردار صادق هدایت که خود کشی او سر مشقی شایسته ی برای بعضی های ماست می آورم «روزگار عجیبی «بود» نازنین»، آن سخنسرای شیفته حافظ شیراز نیز گفتی از رصد خانه های دوران با تلسکوب نبوغش آنبرهه ما را عکس برداری و گفته است: «هر که شد محرم دل در حرم یار بماند -- و آن که این کار ندانست در آن کار بماند». در باره «پشت میز» با قاطعیت ادعا دارم که در بیش تر از ۲۲ ولایت در عملیاتهای محاروبی بر ضد جهاد گرایی که امروز تروریسم خوانده می شود و از جمله در خوست، پکتیکا، کنر، جلال آباد و غزنی که حضور جهاد گران القاعده چشمگیر بود در دفاع از زندگی و رفاه مردم شرکت داشته ام. اما این اوپراسیون ها و چشمدید ها حداقل یک اندیشه را در ذهنم رسوب بخشید که جهاد گرایی یک خطر جهانی است بایستی تلاش کرد آنرا منجمد و به نجات بشریت از طاعون آن یاری رساند و از تلازم در رکاب آن بحکم شرافت پر هیز کرد. اما اشتراک جناب شما در چند عملیات از «پشت میز» بویژه آن واپسین عملیات یعنی «پیروزی انقلاب اسلامی» که صاحب این قلم شاهد وقایع جانگداز آن بود یکی از برگ های فراموش ناشدنی تاریخ باقی می ماند. حفیظ الله امین ستاره انقلاب ثور بود اما نگین هویت «انقلاب اسلامی» جناب شما هستید. ملاحظه فرمایید چه تفاوتی فاحشی بین جناب شما و آن جلاد معروف حفیظ الله امین وجود دارد حتی او میدان تاریخ را از شما ربوده است. حال شما و یاد

واره ها . . . حق دارند، پیروزی انقلاب اسلامی را برای خود نجات بخش محسوب فرمایید. کند و کاو این مسله که پارادایم و مشغله فکری ام را تشکیل میدهد بحث های گسترده ای را مطالبه میکند.

4--- می پندارم شاید، مسله التهابی و عصبیت افزین پیرامون مقاله جنگ جلال آباد همان گذشته ماست، که چون آینه بر ناصیه ما آویخته است، جناب شما در کتاب معروف تان اردو و سیاست که شماری از بد خواهان آنرا به «حلقه دار» تشبیه میکنند از پیوستن به «شورای نظار جمعیت اسلامی» و رهبری جنگ ها به نفع مسعود و ربانی بر ضد حزب اسلامی حکمتیار و قتل روزانه یک هزار شهروند تهی دست، و نپذیرفتن پیشنهاد نماینده ملل متحد آقای بینین سیوان و بعدها در رکاب «شورای هم آهنگی» با شهامت اعتراف کرده اید، این اعتراف تان را من همیشه ستوده ام و دوست نداشته ام که ساز مانهای طویل و عریض تعقیب جنایات جنگی قتل همه این شهروندان را خدای نا خواسته بدوش شما حواله کند، اما درس تاریخ مبین آنست که نمی توان جنایت و آدم کشی را در اسارت و پنهان نگهداشت، محکمه تاریخ در افکار عمومی سند محکومیت آدم را امضا میکند. بقول آزرخش حافظی: «تاریخ همچو پنجه نقاش چیره دست -- تصویر صادقانه از ما کشیدنی است -- گر بد کنیم بد کند گر نیک نیک -- وز چهره ها نقاب تظاهر زدودنیست.». حال اگر کسی «اعترافات» شما را از کتاب اردو و سیاست دست چین و در جای بیاورد چنانچه که من در کتاب جنگها کابل و یا این روز ها بانو دوکتور نسرین که در سال ۱۹۹۲ در هیئت صلح ملل متحد در کشورمان شامل بوده است و در کرسی های سفیر کبیر کشورش در ایران و پاکستان و در مقام ارشد در سفارت کابل کار کرده، آورده است محشر بر پا می شود تیر ها از کمانها رها می شود و حتی حریم شخصی هدف قرار میگیرد، و ملعون تر آنکه یک آدم با استفاده ای غیر مجاز از چند نام و از چند صفحه فیسبوک به حمله پرداخته با شلیک رگبار ها حریف را نا بود میکند. در یکی از کومنت تان مرا با استهزا قدوس جان، که زدایش عترت نبوی را تلویحا تبیین میکند خطاب فرموده اید، حال اجازه فرمایید من از نیت منزّه، جناب شما را نیز نبی جان خطاب کنم.

5--- **جناب نبی جان!** زهر کلام شما حتی دوست مشترک مان پوهاند محمد هاشم قاهر رییس تعلیم و تربیه و معاون وزیر دفاع را نیز با سماجت و حقارت به سیخ، کشیده، است او که، فرماندهی روز های دشوار جنگ جلال آباد را بعهده داشت و مصروف نگاشتن وقایع آن نبرد است، با تواضع و فروتنی قابل وصفی بمن گفت! حال هرکه تلاش میکند حوادث واقعی آن رویداد تاریخی را مخدوش و با ستاره سازی و تیاتر بازی آنرا از خود نماید، من این اجازه را بکسی نمیدهم، که با فرافکنی و سناریو ها و انگاره های تخیلی واقعیت های آن نبرد را مخدوش نماید، باید بدون هر متیسم و هیرو بازیهای متفرعن، حقایق را بنویسم. حال که سخن پیرامون جنگ جلال آباد شگفته است اجازه فرمایید

بحیث کسی که چه از لحاظ پارادایم فکری و وظیفوی و چه به لحاظ تحقیقات و پژوهش های گسترده یک مقدار معلومات بدست دارم فشرده بگویم که پیروزی در جلال آباد شبیه سقفی است که ستون های آنرا از سرباز جبهه تا شخص رییس جمهور که پیروزی به نام سترگ او به قرارگاه و معاونش جنرال محمد رفیع و وزرای قوای مسلح آنبره گره خورده است، بدوش بر داشته بودند، اما من هرگز نقش فرماندهان جنرالان هر یک شاد روان غفور خان استاد انور و معاون وزیر دفاع محمد ظاهر سوله مل، شهید بارک زی، محمد آصف دلاور پوهاند محمد هاشم قاهر رحمت الله رووفی داکتر مانو کی منگل، مبین مبین، ی هعمر معلم، اسماعیل وردک، قوماندان لوای ۱۵ تانک، عبیدالله و عبدالصمد، قیام الدین، قاسم برهانی و جناب شما که سناریو ها را در رساله ی به نگارش در آورده اید. جنرال فقیر جنرال زمان و گلرنگ و صد ها تن دیگر که هر کدام قابل ستایش اند. این ها حق بزرگی بر ما دارند که با یستی درج صفحات تاریخ گردد. من هرگز حصول پیروزی را در جلال آباد که افتخار ملت است بکسی یا فردی که بخواهد با شعبده بازی به خود منحصر نماید هرگز پذیرفته نمیتوانم.

-- به پندارم جنگ خانگی گجسته، فرافکنی ها که تبینی از «جرم شویی» و حواله تحقیر ها و اهانت ها که در صفحات فیسبوک و دشنامنامه ها مشتعل نگهداشته می شود، شبیه رود باری است که یک شاخه آن، آگاهانه، اب زلال به آسیاب سلفی های جهاد گر روانه می کند، شاخه دیگر آن به دادگاههای تعقیب جنایات جنگی و تطبیق عدالت انتقالی را ه می کشاید. در این باره من شهادت جناب سلیمان لایق شاعر بلند آوازه از جمع مان را می ستایم که باری از تلویزیون کابل فریاد بر آورد من برای نجات از این بد داوری ها و زدایش اتهامات از فرشته های حزبم، حاضرم پیشاپیش همه در تطبیق عدالت انتقالی به دادگاه بروم، بیایید من و شما با پیوستن به این کاروان طویل به نجات دهها هزار حزبی های پاک گهر و دموکراتها که «گنجهکاران بی گناه اند» ببیوندیم و تاریخ را شهادت بخشیم.

--- از همه سرورانیکه این دفاعیه را می خوانند دو التجا دارم:

اول - با لطف مقاله نگاشته شده جنگ جلال آباد از قلم خانم نسرین کتونا دوکتور علوم نظامی را از نظر گذرانده ابراز نظر فرمایند که آیا مقاله در مطابقت یا برعکس در مغایرت با حیثیت و شرافت ملت افغانستان نگاشته شده است، آیا حقارت ها و رکاکت های وارده از سوی حزبی های جهادی، بر نویسنده روا یا اینکه نا روا بوده است.

دوم: کمک: در جنگهای کابل بعد از تشکیل شورای هماهنگی که تنی چند از نخبگان سیاسی و نظامی ما با بریدن از مسعود و ربانی در رکاب شورای هماهنگی به حکمتیار پیوسته بودند و بعد از شکست آن در روز ۱۲ و ۱۳ ماه جدی ۱۳۷۲ یک عده زیاد از دموکراتان که مخالف جنگ بودند

بوئژه یک عده سی نفری از رفقای ما در مکرویان به امر ربانی و مسعود توسط رسول رای شان سیاف دسته جمعی تیر باران گردیدند، این ها حق سترگی بر ما دارند که حد اقل با یاد آوری و ثبت اسمای شان در صحیفه های تاریخ حرمت گذاری شوند، این قلم بدنبال دستیابی شهرت و خانواده های آنهاست تا این تراژیدی را درج برگه های جنگ کابل نماید هرگاه دوستانیکه در این باره معلومات داشته باشند با معرفی آنها به من منت گذارند.

با درود های نظامی. ۲۶ ماه می. ۲۰۱۴

خواننده گرانقدر :

دست اندر کاران سایت هود در ارتباط به موضوع فوق لینک ها فلم « در امتداد فاجعه سقوط » را در پنج قسمت نیز خدمت شما تقدیم میدارد

قسمت اول :

<http://www.youtube.com/watch?v=rVDrd18DYZ8>

قسمت دوم :

<http://www.youtube.com/watch?v=KOmGKj3MchE>

قسمت سوم :

<http://www.youtube.com/watch?v=AO-Phv859CM>

قسمت چارم :

<http://www.youtube.com/watch?v=qk2D2O2TK38>

قسمت پنجم :

<http://www.youtube.com/watch?v=N0uUjGG32Vo>